

جلسه ۰۰۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

ایام اسارت آل الله و حزن اهل بیت علیهم السلام را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تسلیت عرض می‌کنم. و امیدواریم که خدای متعال همه ما را جزء عزاداران راستین و تابعین و کسانی که قدم صدق دارند با این حادثه عظمی که بدایت و منشأ اول آن در سال ۶۱ هجری بود اما ادامه دارد در بستر تاریخ و طول تاریخ و همیشه باید قدم صدق داشت با این واقعه عظیمه همان طور که خدای متعال در زیارت شریفه عاشورا که در حقیقت قطعنامه این واقعه عظیمه هست این مطلب را از همگان خواسته است که این دعا را بکنید که «و اجعل لنا قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام».

عرض می‌کنم به این که حالا قبل از این که این عرض را هم بکنم برای گرامی داشت رحلت عالم عظیم الشان اخلاقی مرحوم آیت الله ناصری رضوان الله علیه که از شخصیت‌های تأثیرگذار اخلاقی بودند انصافاً و ارتحال امثال این چهره‌های اخلاقی واقعاً ضایعه مؤلمه‌ای است برای جامعه اسلامی و شیعی و به خصوص حوزه‌های علمیه و امیدواریم که خدای متعال این تلمه‌ها را جبران بفرماید ان شاء الله. «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها» (بقره/۱۰۶) ثواب یک صلوات و یک سوره مبارکه حمد را نثار روح مطهر آن بزرگوار می‌نماییم. (قرائت حمد و صلوات).

عرض می‌کنم که مقتضای قدم صدق با سیدالشهداء ارواحنا فداه و این واقعه عظیمه داشتن چیست؟ مقتضای قدم صدق این است که اهداف و آرمان‌های آن بزرگوار که برای او آن چنان جان‌فشانی فرمودند این اهداف فراموش نشود. این آرمان‌ها فراموش نشود. بلکه برای همیشه در راه تحقق آن‌ها مجاهدت آن هم مجاهدت‌هایی شریک نه مانند، نه مثل، نه عین، او که مقدوری نیست برای دیگران، اما مجاهدت‌هایی در همان راستا از طرف

پیروان آن بزرگوار انجام می‌شود. حوزه‌های علیمه کسانی هستند که اولی هستند به دیگران، این لباس، این سربازی، این اولویت را اقتضا می‌کند که در این راه گام‌های مؤثر بردارند برای قدم صدق داشتن با سیدالشهداء. اهداف آن بزرگوار، آرمان‌های آن بزرگوار. اهداف آن بزرگوار چی بود؟ «لطلب الإصلاح فی أمة جدی». برای این بود که احکام الهی پیاده بشود. برای این که راه تعالی و ترقی انسان‌ها به کمال هموار گردد. این‌ها اهداف سیدالشهداء سلام‌الله علیه است. خب این اهداف یک لوازمی دارد، یک مقدماتی می‌خواهد. هم از نظر علمی مقدماتی لازم دارد هم از نظر عملی مقدماتی لازم دارد. ما باید در هر دو میدان؛ حوزه‌های علمیه وظیفه دارند. بلکه همه پیروان آن بزرگوار وظیفه دارند که در هر دو میدان عمل و علم ان شاءالله با قصد خالص و برای اقامت به این راه پرافتخار و عظیم اهتمام بورزند. و من عرض می‌کنم یک مقداری مطالبی را در جلسه قبل عرض کردم که دیگه حالا تکرار نمی‌کنم. اگر هم بخواهم تکرار کنم شاید تمام وقت همان‌طور که آن‌جا تمام وقت را گرفت دیگه تمام وقت را صرف این مسئله نکنم. اما مسلم است که ما باید اهتمام داشته باشیم به این که همراه زمان و مسائلی که در زمان‌های مختلف پیش می‌آید جوابگوی مسائل بشویم. احکام الهی همه موضوعات را می‌گیرد. قدیم و جدید ندارد. همه ساعت‌های بشری مورد احکام الهی است. هر حادثه‌ای که پیش می‌آید، هر مسئله‌ای که پیش می‌آید. یا باید پیش آورد. نباید که منتظر بود که پیش بیاید و ما حکمش را بیان بکنیم. بلکه باید گاهی پیش آورد. موضوعاتی را، مسائلی را باید با فکر، با اندیشه آن‌ها را اختراع کرد، ابداع کرد. برای رسیدن به آن آرمان‌های سیدالشهداء ارواحنا فداه. خب این کار از کجا برمی‌آید؟ این کار حوزه‌های علمیه است. اگر حوزه‌های علمیه بخواهد به این وظیفه الهی‌اش عمل کند قهراً یک لوازمی دارد. یکی از آن لوازم توجه به نظام درسی حوزه‌های علمیه است. قهراً باید نظام درسی حوزه‌های علمیه یک نظام درسی باشد که بتواند افرادی را تربیت کند و نیروهای انسانی را تربیت بکند که در این راه بتوانند. خب چگونه می‌شود این برنامه را پیاده کرد یا این برنامه را ابداع کرد؟ فکر کنند. اصحاب نظر فکر کنند. شورای عالی محترم حوزه علمیه که این دغدغه عمومی است، دغدغه مراجع است، دغدغه همه است. این که باید حوزه بالنده باشد، باید پاسخگوی به مسائل مردم باشد، باید راه رسیدن مردم را به مقاصد عالی‌هیه هموار کند. این امری

نیست که بزرگی در او مناقشه داشته باشد. همگان بر این هستند. خب راه آن چیه؟ قهراً باید مسائل جدیدی که پیدا می‌شود، مباحث جدیدی که پیدا می‌شود که مورد ابتلاء جامعه بشری است و هم‌چنین مورد ابتلای مسلمین، شیعیان است. این‌ها باید، آیا نباید این‌ها در حوزه‌های علمیه مطرح بشود؟ در درس‌های سطح حوزه‌های علمیه، در درس‌های خارج حوزه‌های علمیه از طرف علما، بزرگان مطرح بشود، به چالش کشیده بشود، روی آن فکر بشود، این قلت و قلت بشود، مثل بقیه مسائلی که در طول تاریخ علما شکرالله مساعیهم زحمت کشیدند آن‌ها را پخته کردند، به جاهای مهمی رساندند و هنوز هم که می‌بینید باز هم با آن زحمت‌هایی که کشیده شده، حضرت امام یک روزی در صحبت‌های‌شان فرمودند ما بعد از ۶۰ سال تازه می‌گوییم علی‌الاحوط، هنوز نمی‌توانیم بگوییم علی‌الاقوی. این قدر مسائل عمیق است، این قدر مسائل طویل الجوانب است و متعدد الجوانب است. خب، حالا آن مسئله‌ای که کار رویش شده این‌طور، مسائل جدیدی که هنوز بکر است، روی آن کار نشده، توی حوزه‌های علمیه نیامده، ما تا کی صبر کنیم این‌ها را توی نظام درسی حوزه نیاوریم. خب باید بیاوریم دیگه، این دیگه واضح است این مطلب که ضرورت اقتضاء می‌کند که در درس‌های سطح حوزه، در درس‌های خارج حوزه همین مسائل بیاید، مطرح بشود، روی آن کار بشود. مواقف اسلام، احکام اسلام در آن‌ها روشن بشود. حالا آن‌هایی که جهان دارد بالاخره می‌آورد توی میدان کارزار عمل، من که بالاتر از آن را عرض می‌کنم. شما می‌فرمایید که نه، حوزه باید بالندگی داشته باشد خودش بتواند پیشنهاداتی بکند، حرف‌هایی را بیاورد. نه صبر بکند دیگران مسائلی را مطرح کنند، موافقی را بگیرند، پدیده‌هایی را به وجود بیاورند. بعد ما حالا تا بحث کنیم حکمش بیاید. خب البته این لازم است. وظیفه ما است. اما از یک طرف هم باید این بالندگی را داشته باشد. خب این‌ها را باید کجا؟ کی؟ با چه برنامه‌ای؟ آیا آن برنامه‌های سابق ما که آن‌ها در زمان خودش محترم بود، مسلم بود، آیا ما را می‌رساند؟ طلاب ما را، فضلالی ما را می‌رساند به مقامی که توانایی این‌ها را داشته باشد؟ بله، یک عده البته کسانی که نبوغ دارند، یک خصوصیتی دارند، خودشان یک کارهای جدای از برنامه‌های حوزه انجام می‌دهند بله، عده‌ای هستند این کارها را سوای از برنامه‌های حوزه، اما آیا... من یادم هست شاید یک بار هم عرض کردم در صحبتی. یادم هست می‌خواستم در سن ده

دوازده سالگی، چهارده پانزده سالگی، این حدودها شاید، یادم هست مرحوم والد با آیت الله مصباح رحمه الله علیهما این کتابهای روانشناسی و جامعه‌شناسی و امثال این کتابهای این‌چنینی که مورد سؤال بچه‌ها و جوان‌ها و این‌ها بودند. این‌ها را خریده بودند، یک استادی هم دعوت کرده بودند که او توی دانشگاه این‌ها را خوانده بود. یک جلسه سیار داشتند. گاهی منزل پدر ما بود این جلسه، گاهی اش منزل آقای مصباح بود. آن روزهایی که منزل در ما بود یادم هست که بله، این‌ها می‌آمدند می‌نشستند این مباحث‌شان را برای‌شان می‌گفت. این جزء مباحث برنامه‌های حوزه نبود ولی خودشان درک کرده بودند. ما که با مردم، با جوان‌ها، با این‌ها سروکار داریم باید این‌ها را بدانیم. پاسخ بتوانیم بدهیم. خب برنامه‌های خودشان جدا، برنامه‌ها می‌تغییر کرد. خب پس افرادی به این شکل انجام می‌دادند. اما ما نباید در نظام درسی حوزه اعمال کنیم اموری را که باز کند مسیر را، راه را باز کند برای این‌که این مسائل طرح بشود، بیاید حالا با هزار احتیاط و مراعات جوانب مختلف و کذا و این‌ها حالا یک راه مختصری بحمدالله تعالی باز شده برای این‌که این مباحث هم طرح بشود. به این‌که بالاخره بخش‌هایی مثلاً از کتب درسی سابق که فی کمال العظمه هست، شیخ خیلی عظیم است. آقای آخوند خراسانی خیلی بزرگ است. این‌ها نوابغ بشریت هستند. مگر این‌ها آدم‌های کمی هستند؟ مثل میرزای قمی، مثل صاحب فصول، مثل صاحب هدایة المسترشدین، مگر این‌ها آدم‌های کمی هستند؟ این‌ها نوابغ بشریت هستند. اما صحبت این است که با فعالیت‌های خود آن‌ها و تربیت‌های خود آن‌ها علم جلو رفته و کتاب‌هایی هم آن بزرگواریها نوشتند از روز اول این کتاب‌ها برای تدریس نوشتند. همه مسائلی که توی درس طرح کردند.... شیخ اعظم مکاسبش اول درس ولایت فقیه را نگاه کنید می‌فرماید بحث که به این‌جا رسید دوستان جلسه از من خواستند این را طرح کنم، طرح کردم. اجابۀ له. خب حالا اگر گفته بشود که مثلاً بخش‌هایی از این کتاب که مقایسه بشود. آن بخش‌هایی که علم‌افزایی دارد، نیروافزایی دارد، طلبه را فاضل می‌کند، بالا می‌برد، قوای فکری و اجتهادی‌اش را تقویت می‌کند آن‌ها حتماً باید خوانده بشود. یک مباحثی است این‌ها را برای مطالعات می‌گذارند و می‌گویند آقا، مختاری اگر هم خواستی بخوانی برای استاد قبول است. ما هم تازه تو را تشویق می‌کنیم. ولی برای این‌که یک فراغی حاصل بشود که اگر نمی‌توانی که دیگه حالا هم آن‌ها را

بخوانی هم این‌ها را، این مباحث جدید را؛ خیلی خب، اختصار کن بر آن مباحث که آن نیروافزایی‌اش را دارد، هیچ کمبودی در تو ایجاد نمی‌شود، هیچ نقصی در تو ایجاد نمی‌شود. بعد بیا این مباحث را هم بخوان. مگر این مباحث علمیتش، دانش افزایی‌اش، قوت‌افزایی‌اش مگر کمتر از آن‌ها است؟ پس بنابراین یک فراغی خواستند باز بشود برای این‌که یک مجالی ...، چون ما بیش از ده سال نمی‌توانیم دوران سطح را، بزرگان گفتند بیشتر نباشد. خب این ده سال را چه‌کارش کنیم؟ خب قهراً باید یک جاهایی مطالعاتی بشود. آن هم به این شکل؛ تخییری نه الزامی تا یک فراغی حاصل بشود برای طرح سایر مباحث که بحمدالله الان حالا این فراغی است که پیدا شده، آن‌جا هم باز فعلاً عجالاً یک کتاب خاصی گفته نشده که حتماً مورد بحث قرار بگیرد. هم این کتاب الشخص الاعتباری که بالاخره حوزه فراهم کرده، هم آن بحوث مرحوم آیت‌الله حلی که پرداخته به مسائل بالاخره مستحدثه و هم ولایت فقیه آیت‌الله حائری دام ظلّه. فعلاً این‌ها است. آقایان می‌توانند بعداً بزرگان حوزه، فضایی حوزه، دلسوزان حوزه کتاب‌های دیگری را ممکن است پیشنهاد بفرمایند. آن‌ها بررسی بشود، آن‌ها بیاید. یعنی علم‌ها افزایش پیدا کند. ما هیچ، حوزه هیچ تعصبی راجع به کتاب الشخص الاعتباری ندارد. خدا را شاهد می‌گیریم، حضرت بقیه‌الله را شاهد می‌گیریم که اگر امروز کتاب دیگری تعلیم بشود و گفته بشود که این کتاب احسن است از این، ما حاضریم که این را کنار بگذاریم. ولی فعلاً آن‌چه که ما در دست داریم... و این یک گام اولی است، یک گام ابتدایی است. بلکه ان شاءالله این مباحث طرح بشود، روی آن فکر بشود و من همین‌جا از همه فضلاء، از همه عزیزان که در این درس‌ها شرکت می‌کنند که درس‌های متعددی بحمدالله اساتید محترمی افاضه می‌فرمایند، بیان می‌فرمایند، حالا به من هم امر فرمودند که تو هم این بحث داری. البته من بعد از این دو درس و این‌که واقعاً دیگه حالا من ۷۰ سالم شده دیگه حالا یک مقداری پیرمردها هم وقتی دوتا بحث را گفتند، بحث سومی یک مقداری شاید فشار داشته باشد. ولی حالا استمدت من الله تعالی و استعین منه تبارک و تعالی، اگر حالم مساعد بود که تا آخر ان شاءالله ادامه خواهم داد که ان شاءالله این بحث‌ها هم بتواند در حوزه مطرح بشود. قهراً وقتی که در سطح مطرح شد، در خارج مطرح شد، بسیاری از مسائل تا نیاید به مبحث درسی؛ ابعاد او و زوایا و خطایای او روشن نخواهد شد. بعد از این‌که مورد بحث قرار گرفت، ببینید؛

مثلاً شما نگاه کنید همین خمس جواهر، خمس راجع به انواع مکاسب شاید روزی دو صفحه، سه صفحه باشد. اما امروز یک کتاب است چون آمده مورد بحث واقع شده، مورد کنکاش واقع شده، مورد پژوهش واقع شده، الان شده یک کتاب. بالاخره این مباحث هم همین طور است. پس نه ادعا می‌شود که آنچه که این جا طرح می‌شود بی‌نقص است نه، بلکه یک گام اولی است که برداشته شده به امید این که ان شاءالله با تعاون جمعی ان شاءالله این به تکامل، روبه تکامل برود، کامل بشود. فلذا تقاضا داریم که همه فضلاء محترم اگر نقد و بررسی ای دارند، اشکالی دارند، این ها را حتماً منتقل کنند. جناب آقای اتنی عشر دام ظلّه که مدیریت این کار را به عهده داشتند و بسیار و بسیار و بسیار زحمت کشیدند و می‌کشند. مجاهدانه در این راه قدم می‌گذارند. من شاهد این مسئله هستم. به ایشان منتقل کنند. خب ایشان منتقل می‌کند به آن کمیته‌های علمی که وجود دارد. بررسی می‌کنند، اگر جایگزین‌هایی را در نظر شریف‌شان هست همین طور. بنابراین همه یک باید گفت یک عزم عمومی و جمعی ان شاءالله خالصاً لوجه‌الله تبارک و تعالی برای کمک به حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداه که می‌خواهد آرمان‌هایش و اهدافش ان شاءالله محقق بشود. این ها خیلی سوژه‌های تقرب هست. ان شاءالله با همین قصد همه عزیزان ان شاءالله دست‌به‌کار بشوند و دوستان و فضلا و بزرگوارانی که نقد دارند، اشکال دارند، قهراً اشکالات آن‌ها هم شنیده می‌شود و من مطمئن هستم که هر کس فرمایشی دارد، اشکالی دارد، نقدی دارد، به هر وجهی، آن‌ها هم دلسوز حوزه هستند. منتها مطالب ما هم این هست، شما این مطالب را با مطالبی که می‌فرمایند هم به محضر شریف آن بزرگواران عرض می‌شود هم به محضر شریف شما اعزه عرض می‌شود، واقعاً تأمل بشود و ان شاءالله که آنچه که حق و مورد رضایت حضرت حق تعالی و خلیفه‌ی او امروز بر روی زمین حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا فداه هست ان شاءالله محقق گردد.

خب این کتاب بحث اولی که در این کتاب مطرح شده به عنوان المقدمه برای دخول در بحث شخص اعتباری من حاصلی از آن را عرض می‌کنم و بعد ان شاءالله تطبیق می‌کنم.

بشر در اثر نیازها و احتیاجاتی که داشته و هم‌چنین ادیان الهی برای راهنمایی بشر و رساندن انسان‌ها به مقاصد عالیّه یک ابزاری را فراهم کرده و محقق ساخته که مهمش، حالا ما این سه ابزار و سه وسیله را عرض می‌کنم.

یکی بعض اعتباراتی که برای انسان‌ها قائل شده مثل مالکیت؛ بین هر انسانی و بخشی از امور، اعتبار کردند هم ادیان الهی هم عقلای عالم مالکیت را. حالا مالکیت یعنی چی؟ خودش اباحت طویله دارد که دیگر این جا وارد آن نمی‌شویم ولی همه آشنا هستند به اصل مالکیت. شیخنا الاستاد می‌فرمود آیت‌الله میلانی قدس سره از کربلا آمدند نجف درس شروع کردند، شش ماه در ملکیت صحبت کردند، بعد هم رها کردند برگشتند کربلا. خب؟؟؟ حالا ملکیت حقیقتش چی هست، مالکیت حقیقتش چی هست، آن.... ولی همه آشنا هستند بالاخره مالکیت و ملکیت معنای روشنی، این یکی.

دو: تکالیف، بایدها و نبایدها.

سه: حقوق.

این سه امری است که بشر تو ادیان الهی برای تنظیم حیات بشری این‌ها را وضع کردند، قرار دادند، منشأ این‌ها هم بعضی‌هایش فطرت است، بعضی‌هایش عقل است، بعضی‌هایش محاسباتی است که بشر را به این رسانده. خب این انسان‌ها برای تنظیم حیات خودشان این سه تا را داشتند بعد کم‌کم که بشر زندگی‌اش تحول و تطور پیدا کرد هی آمدند جلو، دیدند نمی‌شود این سه تا را فقط محصور در انسان‌ها بکنیم بلکه باید تسری بدهیم به غیر انسان‌ها تا این‌که بتوانیم زندگی را آسان‌تر، ابزار تحول و فعالیت و بالندگی را فراهم‌تر بکنیم. فلذا آمدند این سه مطلب را از انسان تسری دادند به غیر انسان. هم در بین عقلاء و هم بین شرایع الهی که تسری دادند این را به غیر انسان‌ها فی الجمله. در تسری این‌ها ما در سه حوزه می‌بینیم که این تسری واقع شده.

یک: حوزه‌ی امور تکوینی، امور متعسره، اعیان خارجی، چیزهایی که در خارج مثل این ساختمان، مثل این مسجد. آمدند دیدند که خب مسجد که ساخته می‌شود یک چیزهایی لازم ندارد؟ فرش نمی‌خواهد مثلاً فی زماننا، یا آن زمان هم بالاخره یک چیزی زیراندازی می‌خواهد، یک درب می‌خواهد، یک قفلی می‌خواهد، یک وسیله‌ی روشنایی می‌خواهد این‌ها مال کی باشد؟ مال زید و عمرو و بکر باشد؟ یا نه بگویند همین جوری که من مالک لباسم هستم، خانه‌ام هستم این ابزار را هم هستم، بیایم بگوییم آقا مسجد هم می‌تواند مالک فرشش باشد، مالک قفل درش باشد، مالک درش باشد، مالک چه باشد، مالک چه باشد. دیدند همان فلسفه‌ای

که آن جا بود این اقتضاء کرد که همان مالکیت و ملکیتی که آن جا بود تسری بدهند بگویند این اعیان خارجیّه هم آره ما می گوییم این ها را هم می توانند مالک بشوند، این یک حوزه که آمدند برای اعیان خارجی مثل معابد، مثل مساجد و و امثلهی دیگر آمدند همان مالکیت را این جا آوردند.

خب حالا که مالکیت را آوردیم کافی است یا نه باید آن باید و نبایدهایی که ما برای انسان ها فرض می کردیم امر دوم این جا هم بگوییم هست؟ خب حالا مثلاً مسجد فرش دارد، معبد فرش دارد، فلان جا فرش دارد، فلان ابزار را دارد، حالا دارد مندرس می شود، همین طور بگذارند مندرس بشود یا بفروشد یک فرش جدید بخرد جای آن بیندازند. عقل عقلائی می گوید چی؟ می گوید خب چه حرفی است که ما بگوییم همین جور دیگر حالا که ملکش شد باید باشد نتواند تبدیلیش کند. عقلاء آمدند گفتند آدم ها که می توانند ملک خودشان را تبدیل کنند، می توانند بفروشند، خب بگوییم این ها هم می توانند بفروشند. آمدند گفتند خب بله، پس بنابراین حق فروش دارد، می تواند بفروشد. حالا که فروخت، خب فروخت بگوییم که حالا لازم نیست حالا دلش خواست بپردازد به آن مشتری دلش خواست حالا حبسش کند. می گوید نه همان جور که آدمی که می فروشد الزامش می کنند باید بفروشی، این جا هم حکم تکلیفی الزام فلسفه دارد، وجه دارد، حکمت دارد، درست است، باید گفت. یا اگر یک چیزی رفت خرید برای این ساختمان، خب حال آن بایعی که این را فروخته مسامحه می کند نمی دهد، این روز و آن روز می کند. این همین جور که آدم این جا حق دارد یا که برود مطالبه کند این جا می تواند مطالبه کند. پس دیدند همان سه مطلب؛ ملکیت، باید و نباید، وظائف، حقوق که در خود انسان ها لازم بود و حیات بشری آن ها را سامان می داد این را باید تسریه بدهیم به این امور، به مسجد، به محافل به این ها تسریه بدهیم تا این که امور سامان بگیرد. این ها هم بالاخره جزء حیات بشری است، این یک حوزه.

حوزهی دوم، حوزهی دومی که دیدند باید این سه تا را آن جا هم سرایت بدهند، بیاید حوزهی بعضی از اختراعات و اعتبارات خودشان را که لا واقعیه له الا الاعتبار. یعنی توی خارج چیزی نیست بتوانیم بگوییم هذا، به مسجد می گوییم هذا مسجد است، یک تأصل خارجی ندارد، فقط اعتبار است، گفتند بله این هم می شود. این هم آمدند گفتند یک فلسفه دارد که حالا فلسفه هایش را بعداً می گوییم چرا. مثلاً فرض کنید که جمعیت خیریه، یک

صندوق خیریه، بانک، شرکت، آمدند یک حقایقی را که اینها حقایق... حقایق اعتباریه‌ای را، دیدند برای این که کار بشر سهل بشود، بالندگی‌ای پیدا کند آمدند گفتند ما... اعتبار کردند شرکت را، خودش یک چیزی است غیر از آدم‌ها؛ بانک خودش یک چیزی است غیر آدم‌ها؛ صندوق خیریه یک چیزی است غیر از آدم‌ها، آدم‌ها می‌میرند آن هست. اینها کارگزارش ممکن است باشند چی باشند اما آن یک شخصیت منحاز، جدا، یک شخصیت اعتباری دارد، توی خارج نگاه کنی آن را نمی‌بینی، مثل مسجد نیست وجود تأصلی ندارد، یک چیز اعتباری است. این اعتبار هم همان فرض است ولی یک فرض عقلانی است فلسفه دارد، مبانی دارد به خاطر آن مبانی، به خاطر این که به یک اهدافی برسند می‌آیند اعتبار می‌کنند. خب حالا اعتبار کردند، حالا می‌بینند همان سه تا را باید برای اینها هم... خب حالا شرکت است، ملکیت دارد یا ندارد؟ شرکت است، این ساختمان مال کی هست؟ مال شرکت نفت است، این ابزار و آلات مال کی هست؟ مال شرکت نفت است. نه مال وزیر نفت است نه مال کارمندانش است نه مال چیه، مال شرکت نفت است؛ آن‌ها می‌آیند و می‌روند. پس ملکیت می‌خواهیم، باید و نباید این جا هم لازم است، حقوق آن جا هم لازم است، بعضی از حقوق آن جا لازم است. خب این هم برای سامان دادن حیات بشری می‌گویند لازم است، این هم حوزه‌ی دوم.

حوزه‌ی سوم که دیدند آن این است که بعضی چیزها که به اعتبار نیست، اعتبار جدیدی نمی‌کند، وجود خارجی هم به آن معنایی که در اولی بود ندارد، دیدند اینها را هم اگر مالک بدانند ملکیت برای آن قائل بشوند حقوق قائل بشوند، باید و نباید برایش قائل بشوند خیلی از کارها سهل می‌شود آسان می‌شود، دامنه‌ی فعالیت‌ها وسیع می‌شود، آن را هم آمدند اعتبار کردند گفتند بله. مثلاً عنوان فقراء، مستمندان، می‌گویند آقا این را وقف کردند برای مستمندان، حالا عنوان مستمندان می‌شود مالک است بنا بر مسلک کسانی که می‌گویند وقف ملک است، خب می‌شود ملک عنوان مستمندان. یا نه تملیک می‌کند وقف نمی‌کند، وصیت می‌کند آقا ثلث مال من را بگذارید برای عنوان، نه این مستمند نه آن مستمند نه آن مستمند برای عنوان، این هم؟؟؟، برای عنوان. و مثل سایر عناوین دیگر؛ بازنشستگان مثلاً، عنوان بازنشستگان. یا حتی این فکر در بعضی از فقهای بزرگ مثل سید یزدی قدس سره که گاهی ما را اعجاب می‌کند که ایشان خیلی دورتر از زمان خودش را هم کأن فکرش بوده.

توی زکات عروه ایشان می‌گوید برای زکات ولیّ امر الان می‌بیند مال زکری وجود ندارد ولی برای زکات مصارفی است دیگر، الان برای زکات مالی الان نیست، نه گندمی است نه چیز دیگری، می‌تواند برای زکات مال قرض بکند از بازار، از حالا از هرجا، از بانک، از کجا، برای کی قرض می‌کند؟ برای خودش؟ نه خودش بدهکار نمی‌شود، برای کی قرض می‌کند؟ برای عنوان زکات. پس عنوان زکات ملکیت دارد. حالا که زکات قرض کرد باید این قرض را بپردازد یا نه؟ پس باید و نباید هم دارد. آیا عنوان زکات حق این‌که قرض کند یا؟؟؟ بکند دارد یا ندارد؟ بله. یا یک جایی را تأجیر کردند برای زکات که بعدش ساختمان بسازند اموال زکوی که می‌آید بگذارند این‌جا. اشکالی ندارد که به عنوان زکات حق اولویت؟؟؟ مثل آدم می‌رود تأجیر می‌کند حق اولویت دارد، عنوان زکات هم حق اولویت دارد. خب بشر دید که حالا بعد از شاء الله بیشتر فلسفه‌های این‌که دیدند اگر بخواهد این سه امر محصور در انسان باشد خیلی از فعالیت‌های بشر قفل می‌شود، نمی‌تواند بالنده باشد، نمی‌تواند جلو برود، نمی‌تواند آسان باشد، چون دیدند این‌جوری است آمدند چکار کردند؟ برای عناوین، برای خارج از انسان در این سه حوزه‌ای که عرض کردم؛ بعضی اعیان خارجیّه کالمساجد و المعابد و و و... و برای امور اعتباریه‌ی محضه که فقط و فقط وجودش به اعتبار است و لا غیر، و سه: برای عناوینی که در عرف عقلائی یا عرف شرع این قابلیت را دارد که او را مالک بدانند، او را وظیفه‌مند بدانند، او را صاحب حق بدانند، ببینند این سه امر را برای آن‌ها قرار بدهند. خب این به خدمت شما عرض شود که در اصطلاح ما به غیر انسانی که این سه امر برای آن‌ها قرار داده می‌شود می‌گوییم شخص اعتباری یا شخص معنوی یا شخص حقوقی. و به انسان‌ها می‌گوییم شخص طبیعی و شخص حقیقی. اگر گفتیم مالک این ملک شخص حقیقی یا طبیعی است یعنی آدم است، اگر گفتیم مالک این شیء شخص اعتباری است یعنی یا آن قسم اول است یا دوم است یا سوم است و هكذا. حالا مسأله‌ی مهم این است الان از ما سؤال می‌کنند آیا موقف شریعت در این‌ها چیست؟ قبول دارد؟ ندارد؟ خب عقلاء آمدند این کار را کردند برای تنظیم حیات آمدند این کار را کردند، اما آیا شرع قبول دارد؟ اصلاً قبول ندارد یا فی الجمله قبول دارد یا بالجمله قبول دارد؟ و این مسائلی است که خب ما باید پاسخگو باشیم دیگر. خب یکی اش بانک‌ها است، مگر بانک را الان از زندگی بشر می‌شود حذف کرد؟

خب بانک آیا مالک هست؟ نیست؟ می تواند تصرف بکند یا نمی تواند تصرف بکند؟ شرکت ها همین جور است؟ همه شرکت ها، این همه صندوق ها، این همه عناوین، این همه که هم در عرف هم در قوانین عالمی این ها موضوع این ها داخل می شود یا نمی شود؟ پس بنابراین موضوع خیلی مهم است می بینی چقدر گسترده است و موقف شریعت در این ها چی هست؟ خب همین جوری که شما باید حکم سحر را بلد باشید، حکم غیبت را بلد باشید، حکم کذب را بلد باشید، حکم نجاسات بیع آن درست است یا درست نیست؟ در مکاسب محرمه می خوانیم یا چی باید این ها را بلد باشیم، ما این ها را نباید بلد باشیم؟ خب باید بلد باشیم، کجا بحث بشود؟ خب یک فراغی درست کردند که این ها آن جا ان شاء الله بحث بشود. خب دیگر ظاهراً نمی رسیم تطبیق کنیم، می خواهیم برسیم نماز، ان شاء الله تطبیق آن را من فردا می کنم.

و صلی الله علی محمد ...

پایان